

10.8. علم، اجتهاد و علمیت

از شرایطی که در متون فقهی برای قاضی بیان گردیده است، علم، اجتهاد و علمیت است. واضح است که اجتهاد - چه به نحو تجزی و چه مطلق - غیر از علمیت است، لکن در این که مراد از علم، پدیده دیگری غیر از اجتهاد است، اختلاف در بیان ها دیده می شود.

تتبع

بیان محقق خویی در این باره

ایشان از اعتبار «علم» سخنی ندارد لکن از دو عنوان بعد گفتگو می کند. ایشان اجتهاد را در قاضی منصوب لازم و در قاضی تحکیم غیر لازم و علمیت را فی الجمله معتبر می داند. بیان ایشان نسبت به ادعای اول این است:

«أما القاضی المنصوب فيعتبر فيه الاجتهاد بلا خلاف و لا اشكال بين الاصحاب و ذلك لأن القضاء - كما عرفت - واجب كفاي لتوقف حفظ النظام عليه و لا شك في ان نفوذ حكم احد على غيره انما هو على خلاف الاصل و القدر المتيقن من ذلك هو نفوذ حكم المجتهد، فيكفي في عدم نفوذ حكم غيره الاصل بعد عدم وجود دليل لفظي يدل على نصب القاضی ابتداءً لیتمسك باطلاقه...»¹

نسبت به ادعای دوم می فرماید:

«و اما قاضی التحکیم فالصحيح انه لا يعتبر فيه الاجتهاد خلافا للمشهور و ذلك لاطلاق عدة من الآيات: (منها) قوله تعالى: (إن الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الى اهلها و اذا حکمتم بين الناس أن تحکموا بالعدل....) و لاطلاق الصحيحة المتقدمة و اطلاق صحيحة الحلبي قال: (قلت لابي عبدالله عليه السلام : ربما كان بين الرجلين من اصحابنا المنازعة في الشيء فيتراضيان برجل منا. فقال - عليه السلام - ليس هو ذاك انما هو الذي يجبر الناس على حكمه بالسيف و السوط) و غير ذلك من الروایات»²

بیان ایشان نسبت به ادعای سوم هم این است:

«ثم إنه هل تعتبر الاعلمية في القاضی المنصوب؟ لا ريب و لا اشكال في عدم اعتبار الاعلمية المطلقة فان الاعلم في كل عصر منحصر بشخص واحد و لا يمكن تصديه للقضاء بين جميع الناس و انما الاشكال في اعتبار الاعلمية في البلد فقيل باعتبارها و هو غير بعيد و ذلك لما عرفت من أنه لا دليل في

¹ مبانی تکملة المنهاج، ج1، ص6

² همان، ص9

المسألة الا الاصل و مقتضاه عدم نفوذ حکم من كان الا علم منه موجودا في البلد و يؤكد ذلك قول علي - عليه السلام - في عهده الى مالك الا شتر: «اختر للحكم بين الناس افضل رعيتك»³.

در ادامه به بررسی و نقد آرای ایشان می پردازیم.

در برخی از متون قید «علم» ذکر شده و متفرع بر آن گفته شده:

«لا ینعقد لغير العالم المستقل باهلیة الفتوی و لا یکفیه فتوی العلماء»⁴. برخی نیز این دو را جدا کرده و گفته اند: «لا الجاهل بالاحکام و لا غیر المستقل بشرائط الفتوی و لا ینکتفی بفتوی العلماء و یجب ان ینکون عالما بجمیع ما ولیه»⁵.

شیخ طوسی در بیانی مقارن می فرماید:

«لا یجوز أن یتولی القضاء الا من كان عالما بجمیع ما ولی و لا یجوز أن یشذ عنه شیء من ذلك و لا یجوز أن یقلد غیره ثم یقضی به. و قال الشافعی: ینبغی أن ینکون من أهل الاجتهاد و لا ینکون عامیا و لا یجب أن ینکون عالما بجمیع ما ولیه و قال فی القديم مثل ما قلناه و قال أبو حنیفه: یجوز أن ینکون جاهلا بجمیع ما ولیه إذا كان ثقة و ینستفتی الفقهاء و ینحکم به و وافقنا فی العامی أنه لا یجوز أن ینفتی. دلیلنا: إجماع الفرقة و اخبارهم و ایضا تولیة الولاية لمن لا یحسنها قبیحة فی العقول بأدلة لیس هذا موضع ذکرها بیناها فی غیر موضع و ایضا ما اعتبرناه مجمع علی جواز تولیته و لیس علی ما قالوه دلیل. و ایضا قوله تعالی: «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الی الرسول» و قال: «و ما اختلفتم فیهِ من شیء فحکمه الی الله» ثبت أن الرجوع الی الحجة لا غیر و ایضا قوله: «و أن احکم بینهم بما أنزل الله» و من حکم بالتقلید فما حکم بما أنزل الله و ایضا روی عن النبی علیه السلام أنه قال: «القضاة ثلاثة: واحد فی الجنة و اثنان فی النار و الذی فی الجنة رجل عرف الحق فاجتهد فحکم فعدل و رجل عرف فحکم فجار فذاک فی النار و رجل قضی بین الناس علی جهل فذاک فی النار» و من قضی بالفتیاء فقد قضی علی جهل...»⁶.

در متن فوق، پدیده علم و اجتهاد جدا نشده و دانش از روی تقلید «جهل» قلمداد شده است. ادامه مباحث متن فوق را - هر چند به طور غیر مستقیم - ارزیابی خواهد کرد.

³ همان

⁴ شرائع الاسلام، ج 4، ص 67

⁵ قواعد الاحکام، ج 3، ص 421

⁶ کتاب الخلاف، ج 6، صص 207 و 208